

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد چون مرحوم شیخ در مدرک قاعده ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده تمسک کردند به قاعده اقدام که اقدام مالک بر این جهت بوده و بعد هم به قاعده روایت علی الید و فرمودند که این روایت منجر است ضعفش به عمل اصحاب و بعد هم برای تأیید این مطلب یعنی تأیید مطلب علی الید که اگر بر فرض هم با این روایت نشود اثبات کرد آن مسئله‌ی روایات دیگری، تقریباً چهار طائفه از روایات را مرحوم شیخ ذکر می کنند، دلیل می آورند برای این که موید روایت علی الید باشد.

یک طائفه اش را ما دیروز متعرض شدیم و در عین حال هم متعرض شدیم که در میان اهل سنت هم همین کار شده یعنی در میان اهل سنت هم علی الید را دو تن از بزرگان ایشان یعنی جناب آقای بخاری و مسلم، این دو نفر علی الید را قبول نکردند اما سنن اربعه چرا همه آوردند، البته سند هم باز به یکی منتهی می شود و آن حسن بصری از سمره ابن جندب. از آنجا، سند به ایشان منتهی می شود و توضیحاتش گذشت و تصادفاً اهل سنت هم در عده ای از کارهایشان به مناسبت، البته معروف اهل سنت این حدیث را در باب غضب آوردند، لکن از بعضی هایشان ظاهر می شود که اعم گرفتند، می خواهد غضب باشد یا نه و این توضیحاتش را اجمالاً سابقاً هم چند بار عرض کردیم. حالا در این بحث ان شا الله روشنتر صحبت می شود.

ما برای این که انسجام بحث، یعنی معلوم شد این شبهه ای را که مثلاً مرحوم شیخ می گوید که اگر روایت علی الید را قبول نکنیم راه دیگر هم هست، طوائف دیگری از روایت هست، مثل روایتی که احترام مال مومن لا یحل مال امری مسلم إلا بطیبة نفس منه، إلا بطیب نفسه، با تعبیر مختلفی که وارد شده و عرض کردیم مجموعاً حدود چهار طائفه از روایات را مرحوم شیخ می آورند، حالا یا چهار یا پنج، من دقیقاً عددش در ذهنم نیست، اولیش را خواندیم، شرحی هم بر آن دادیم و صحبت کردیم و ان شا الله تعالی برای این که آن مطلب روشن بشود ابتدائاً خود اهل سنت را هم گفتیم متعرض بشویم و روایاتی را به مناسبت علی الید است.

همان کتاب نصب الرأیه را اگر زحمت نیست بیاورید، جلد ۴ صفحه ۱۵۹ یا ۱۶۹، نصب الرأیه مال حافظ ذیلعی را بیاورید! حدیث علی الید را بخوانید، بعد ایشان تخریج حدیث علی الید را کرده و از ترمذی هم نقل کرده و گفته حدیث حسن، یک بحث هایی که اهل سنت دارند، من چون نمی خواهم وارد آن بحث بشوم که آیا، آن عمده اشکال بخاری و اینها سر این است که آیا حسن از سمره شنیده یا نه؟ چون بعضی هایشان می گویند حدیثی که حسن از سمره مستقیم شنیده یکی بیشتر نیست و آن حدیث عقیقه است. اینهای دیگر را شنیده یعنی به عبارت دیگر سمره در منبرش در نماز جمعه روی منبر گفته، این مطلب به گوش حسن بصری رسیده، نه این که خودش در آن جا حاضر بود و از او شنیده باشد لکن ظاهراً بعضی عبارت هایش دارد که سمعت، فکر می کنم سمعت هم دارد. علی ای حال آن بحثی است که مربوط به اهل سنت است و سند حدیث چون عرض کردیم این حدیث با این متن پیش ما کلاً وارد نشده، خیلی اتعاب نفس نمی خواهد راجع به این که خصوصیات متن را آیا خودش شنیده یا دیگران برایش نقل کردند، روی مبانی ما خیلی واضح است که این مطلب بحثی ندارد. آن اهل سنت را هم الان نمی خواهیم متعرض بشویم، فقط به اندازه اشاره اجمالی و آشنایی اجمالی با ذوق اهل سنت در این مسائل.

خب بعدش را بخوانید، بعد از حدیث علی الید یا قبلش است، من اخذ مال اخیه لاعبا أو جاداً. اول آن بود مثل اینکه.

یکی از حضار: اول حدیث علی الید است. علی الید ما اخذت حتی تردّ،

آیت الله مددی: حتی ترد، ید ترد الدی، مونث است، ضمیر مونث غائب است به معنای این که آن ید.

البته ایشان بعداً نقل می کند که در بعضی از نسخ یعنی در روایت فلان حتی تردّها دارد. آن وقت نوشته اگر حتی تردّها باشد یعنی

مادامت العین موجوده ردش بکند، ضمان را از توش در نیاورده. دیگه ما صحبت هایی را عرض کردیم حتی تردّه و تودیه هم دارد، تودی

هم دارد و تردّ هم دارد، این توضیحاتش گذشت. این است که بعضی از این روایت ضمان هم در نیاوردند، حالا این سابقاً گفته شد، به

روایت بعدی برگردیم:

روایت بعدی یعنی می خواستند روایاتی که مناسب با همین علی الید است را ذکر بکنند، بخوانید.

یکی از حضار: الحديث الثانی قال علیه السلام لا یحل لاحد أن یأخذ مال اخیه لاعبا و لا جاداً فإن اخذه فلیردّه إلیه. قلت

آیت الله مددی: حالا این روایت.

البته این روایت مضمونش این است که حتی به نحو شوخی هم مال برادرش را نگیرد، شاید به خاطر لاعبا از علی الید هم اطلاق فهمیدند،

هر جور گرفتن باشد. این را از پیغمبر نقل کردند، کسی حتی به نحو شوخی، مثلاً خانه رفیقش رفته و کتابش را گرفته و خانه اش برده،

بعد رفیقش می آید می گوید من مضطرب هستم، ناراحت هستم کتاب من گم شده، ایشان شوخی می کند می گوید من گرفتم برای این

که ببینم حواست هست یا نه، خانه من است به تو می دهم. ایشان از پیغمبر نقل کردند که فرمودند حتی به نحو شوخی هم مال برادر

مومنش را نگیرد، روشن شد؟ خب این طبعاً باید تعبد باشد، حالا می خواهید این بعداً شرحی دارد. حاشیه دارد، آنجا هم حاشیه دارد،

قلت مال خود ذیلعی مؤلف است. این جا حاشیه ندارد خود کتاب؟

یکی از حضار: نه.

آیت الله مددی: بخوانید.

یکی از حضار: قلت روى من حدیث یزید ابن صائب و من حدیث ابن عمر فحدیث یزید اخرجہ

آیت الله مددی: آن وقت این تمام شد یعنی از دو راه این حدیث هست، یکی از عبدالله ابن عمر و یکی هم از یزید ابن صائب.

و اما حدیث یزید ابن صائب

یکی از حضار: اخرجہ ابو داود فی کتاب الادب فی باب النزاع و الترمذی فی اول الفتن عن ابن ابی ذهن عن عبدالله ابن صائب ابن یزید

عن أبیه عن جدہ، یزید ابن صائب قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لا یأخذن احدکم متاع اخیه

آیت الله مددی: متاع اخیه، به نصب بخوانید مفعول یاخذن.

یکی از حضار: متاع اخیه جاداً و لاعبا و إذا اخذ احدکم عصا اخیه فلیردّها علیہ، انتهى.

آیت الله مددی: و إذا اخذ احدکم عصا اخیه فلیردّها علیہ

بعد بحث هایی که ایشان می کند راجع به سندش است، که این سندش درست است یا درست نیست، این صحابه بوده یا نبوده، پدرش

کی بوده و عمرش چقدر است. بعد از این چیز دیگری نقل نمی کند؟

یکی از حضار: قال الترمذی حدیث حسن غریب

آیت الله مددی: حدیث حسن غریب، این کار ترمذی است که بعد از ذکر حدیث ارزیابی می کند، حدیث حسن لکنک غریب یعنی به این الفاظ وارد نشده.

یکی از حضار: لا نعرفه إلا حدیث ابن ابی زید و الصائب ابن یزید له صحبه

آیت الله مددی: له صحبه

البته صائب جوان بوده، بچه بوده، حدود هفت ساله بوده که پیغمبر را دیده، پدرش صحابه رسمی است، همان یزید، صائب ابن یزید ابن

صائب. پدرش جزء صحابه است. بعدش چیزی حاشیه ندارد اصلاً؟

یکی از حضار: ادامه متن است. سمع من النبی صلی الله علیه

آیت الله مددی: این هنوز کلام ترمذی است که آن صائب ابن یزید سمع من النبی.

عرض کردم ما وارد بحث های حدیث شناسی اهل سنت، خوب است، نمی خواهم بگویم بد است، خود آقایان مراجعه بکنند تا یک تمرینی

بشود، ما بخواهیم شرح بدهیم از بحث اصلی خودمان خارج می شویم.

آیت الله مددی: دنباله دارد، انتهای.

یکی از حضار: انتهای و رواه احمد و ابن ابی شیبۀ و اسحاق ابن راهویه

آیت الله مددی: این پدرش مسافرت می کرده با مادرش در راه مادرش بچه را زائید، اسحاق را، یعنی اسحاق نه، پدرش را، راهویه یعنی

بچه راهی. لفظ فارسی است، احتمالاً اصلاً راهویه باشد، لکن خب ما راهویه تلفظ می کنیم و إلا مثلاً سیبویه صحیحش سیبویه است،

خالویه، قولویه، علی ای حال راهویه، ایشان چون در راه به دنیا آمد، در سفر، اسمش را راهویه گذاشتند، بچه راه. بعد این اسحاق هم

پسر اوست، از بزرگان علمای کوفه است، خیلی معروف است و مخصوصاً در خراسان خیلی اهل خراسان به او مراجعه می کردند. اسحاق

ابن راهویه.

یکی از حضار: راهویه و سمی، فی مسنده ابن ابی ذئب محمد ابن عبدالرحمن و ابو داود طیلسانی فی مسانیدهم و البخاری فی کتابه.

آیت الله مددی: یعنی این جا ابن ابی ذئب است و آنجا ابن عبدالرحمن، تصریح به اسمش شده است.

یکی از حضار: فی العدد و الحاکم فی المستدرک و سکت عنه قال الحاکم و ابنه الصائب ابن یزید

آیت الله مددی: اِلی آخره، این بحث هایی راجع به سندش و رجالش دارد. دیگه چیز دیگری ندارد؟

یکی از حضار: نه بعدش به حدیث سوم می رود.

آیت الله مددی: این حدیث سوم حاشیه ندارد؟

یکی از حضار: نه هیچی نیست.

آیت الله مددی: عجیب است، چاپ من حاشیه دارد.

این حاشیه اش این است که پیغمبر در یکی از این جنگ ها به نظرم جنگ احد هم هست و یک زید ابن ثابت است به نظرم، زید ابن

ثابت را می گویند تا شب نگهبانی بده، این مشغول نگهبانی بوده بعد خوابش می گیرد، چرتش می گیرد، خوابش که می گیرد یکی از

صحابه به عنوان شوخی می آید اسلحه اش را بر می دارد، در حال خواب که بوده، می خواهد بگوید تو خواب بودی که من اسلحه ات

را برداشتم، اسلحه ات را بر می دارد و می رود، اسمش هم نوشتند محاسن ابن فلان، چون آن در حاشیه از مصدر نقل می کند، این جا

نقل نکرده، در متن نقل نکرده. من همه اش دنبال حاشیه بودم، هی گفتم بخوانید، نمی خواستم دنبال بحث های سندیشان باشید، آنها را

خودتان ملاحظه بکنید. بعد از خواب بلند شد و دید اسلحه اش نیست و به رسول الله که حضرت فرمود خب سلاح تو؟ تو نگهبانی

پس سلاح تو؟ گفت نمی دانم چه شده! بعد آن شخص صحابی آمد گفت یا رسول الله من از باب شوخی، از باب مزاح اسلحه او را

گرفتم، حضرت فرمودند رد بکن، از این کارها هم دیگه نکن، مال کسی را نگیر، نه به شوخی و نه به جدی. این لا یاخذن احدکم مال

اخیه جاداً و لا لاعبا این جاست، من خیال کردم چاپ من حاشیه دارد، قصه را در متن نیاورده، این قصه را در حاشیه آورده است. از چه مصدری هم الان در ذهنم نیست، صبح نگاه کردم ولی الان در ذهنم نیست، این هایی که شما گفتید مصدرش را گفتید، ابو داود و دیگران و بخاری در ادب و حاکم هم که در مستدرک آورده. مصادرش را فرمودید اما این در ذهنم نیست.

غرض در آن جا دارد که پیغمبر یک کسی مال برادر مومنش را نگیرد، نه لاعبا و نه جاداً، اگر هم گرفت به او برگرداند، به او رد بکند، البته اینها تمسک به همین حدیث در باب لاعبا کردند که حتی به نحو شوخی هم کسی نگیرد اما فکر نمی کنم در باب شوخی فتوا بر این باشد که کسی شوخی مال کسی را بگیرد ضامن باشد، فکر نمی کنم. علی ای حال فعلاً نمی توانم نسبت بدهم.

این روایت را هم اگر ما قبول بکنیم، الان در ذهنم نیست که اصلاً در روایات اهل بیت، این قسمت باشد فردا نگاه بکنم، اصلاً به ذهنم نیامد که باز بینم مقابل این در روایت اهل بیت هست یا نه؟ به هر حال اگر بر فرض این روایت قابل قبول باشد احتمال نیست که یعنی به ذهن بعید می آید که مراد پیغمبر این باشد که مطلقاً به عنوان مزاح مال برادرش را نگیرد. فکر نمی کنم، چرا در دروغ داریم، إياك و الكذب هذلاً أو جدّاً، این را داریم ولو هزلاً، در دروغ داریم اما در اخذ مال این روایت عام هست اما این چون شان نزول دارد احتمالاً قصه مال همین جریان جنگ بوده و انصافش اگر این روایت موردش همین جریان جنگ بوده اثبات عمومش خیلی مشکل است چون این معلوم است که جنگ است و شب است و نگهبانی است و نگهبان قوامش به اسلحه اش است، برای چه چیزی اسلحه را بر می داری؟ شاید پیغمبر نظرش به این بوده که این جا دیگه جای شوخی نیست، نه این که لاعبا، اصلاً جا جای لاعب نیست، یک جای حساسی است، از خواب بپرد، اسلحه اش دستش نباشد، کاری نتواند بکند، روشن شد چی می خواهم بگویم؟ انصافاً اگر آن روایت لا یاخذن احدکم مال اخیه جاداً و لا لاعبا در ذیل این قصه واقع شده، اگر، چون الان من نمی دانم در ذیل این قصه است یا نه، در ذیل این قصه که دارد اما فقط در این جا وارد شده یا مطلقاً پیغمبر فرمودند الان روی مبانی شیعه که باید به روایات اهل بیت برگردیم یا فتوائی که علمای شیعه دارند، من الان نمی توانم نسبت بدهم چون الان مراجعه نکردم اما اگر ما باشیم و این روایت و شأن نزولش این باشد اطلاق حکم برای لاعبا مشکل است، برای مزاح مشکل است، چون این در حال جنگ بوده، شب بوده، محافظ بوده، حالا اگر در روز هم باشد یواشکی

سلاحش را بردارد شاید خیلی مهم نباشد اما این در حال پاسداری بوده، نگهبانی بوده، در حال نگهبانی و مواظبت از جیش بوده و این می آید به عنوان شوخی سلاح او را بر می دارد. من فکر می کنم اگر این باشد تعمیمش مشکل است، این یک مطلب یعنی به عبارت دیگر.

اما این روایت یک خوبی دارد، من اخذ مال اخیه فلیردّ، این ردّ مثل علی الید ما اخذت حتی ترده یا تردّ و من اخذ عصا اخیه فلیردّها، این هم دارد. علی ای حال از این جهت انصافا این روایت اشبه است به روایت علی الید، به هر حال این روایت نزدیک است، حالا آن لاعبا محل کلام بشود خیلی نزدیک به روایت علی الید است. آن وقت بحث ضمان می ماند چون بنا شد ما راجع به علی الید یکمی صحبت بکنیم بخش ضمان هم همین جا ان شاء الله متعرض می شویم. البته بعد از این که روایت را خواندیم. حالا فعلا اصل روایت را بررسی بکنیم.

پس انصافا در میان روایات اهل سنت روایت علی الید شاهد دارد، همین روایتی که الان نقل شد یزید ابن صائب اجمالا شاهد هست. حدیث بعدی را بخوانید:

یکی از حضار: الحديث الثالث قال عليه السلام في الشاء المذبوحة المصلية

آیت الله مددی: مصلیة، این را از باب شوخی عرض کردیم. شوخی کردیم که نماز نمی خواند، مصلیة، صلا یعنی بریان شده، کباب شده، شاتی بوده، گوسفند بوده، ذبح کرده و بعد بریان کرده، کباب کرده و برای حضرت آوردند، حضرت در آن جا فرمودند اطعموه الاساری، این روایت خیلی مهم است اگر راست باشد و یک مقداری، من گاهی اوقات از بحث خارج می شویم، این روایت یک روایت عجیب غریبی است، حالا این روایت را بخوانید شاید نزدیک دو صفحه هم صحبت کرده است.

یکی از حضار: بغیر رضا صاحبها اطعموه الاساری، قلتُ

آیت الله مددی: اطعموه دارد لکن در آن روایت اصلی اطعمیه الاساری، خطاب به زن است، به آن خانمی که آن گوسفند را برای پیغمبر عریان کرده است، بفرمایید، قلتُ، قلت کلام ذیلعی است.

یکی از حضار: قلت رُوی من حدیث رجل

آیت الله مددی: البته این حدیث اول به نظرم مال عبدالله ابن عمر، حدیث دوم را از عبدالله ابن عمر نقل نکرد، این مال صائب است که نقل کرد، لا یاخذن احدکم مال اخیه، از عبدالله ابن عمر هم نقل کرد؟ در نسخه خودم به نظرم آمد از عبدالله ابن عمر نقل کرده، اسمش را اول برد ولی به نظرم از او نقل نکرد. حالا باید دو مرتبه نگاه بکنم، همین صبح هم نگاه کردم باز یادم رفته است.

بفرمایید حدیث سوم، این حدیث خیلی جای توجه دارد و خیلی تاثیرگذار است، این حدیث سوم اطعموه الاساری، آن گوسفندی را که بریان شده بود را حضرت فرمود این را به اسیرها بدهید، حالا آیا مراد اسیر است که مربوط به نظام اسلامی است و یا مراد به بردگان است، به بردگان بدهید چون اسیر را برده می گرفتند.

یکی از حضار: قُلْتُ: رُوی من حدیث رجلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، وَمِنْ حَدِيثِ أَبِي مُوسَى. فَحَدِيثُ الرَّجُلِ: رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ

آیت الله مددی: از دو راه دارد، یکی ابوموسی اشعری و یکی مرسل، رجلٌ من الانصار، اما حدیث رجلٌ من الانصار را رواه ابو داود

یکی از حضار: فِي سُنَنِهِ فِي أَوَّلِ

آیت الله مددی: ما هم گاهی اوقات در بحث ها اگر باشد، اینها بیشتر آمدند حدیث را از آن راوی اخیر شروع می کنند چند نفر چجوری نقل کردند، من هم گاهی این جوری می آیم، مثلاً می گویم حدیث زراره را دو نفر گفته، سه نفر گفته، یکی استخراج می کنیم، این طریقی است که آنها بکار می برند، از صحابه شروع می کنند و بعد می آیند مصدر را یکی یکی می گویند. یک حدیثش از صحابه عن رجل من الانصار اسم برده نشده است.

یکی از حضار: فِي أَوَّلِ الْبُيُوعِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ ثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ أَنْبَأَ عَاصِمُ بْنُ كُلَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي جَنَازَةٍ، فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَهُوَ عَلَى الْقَبْرِ يُوصِي الْحَافِرَ:

آیت الله مددی: یوصی الحافر، حافر یعنی قبر کن، حفر قبر می کند، به حافر می گوید این زیر پا را توسعه بده، آنجا را گشادتر بکن، جای سر و جای پا را. یوصی الحافر.

یکی از حضار: "أَوْسَعُ مِنْ قَبْلِ رَجُلَيْهِ، أَوْسَعُ مِنْ قَبْلِ رَأْسِهِ"

آیت الله مددی: از طرف سر یکمی بیشتر دور و برش را بتراش که سر خوب راحت باشد، سر و پا، طرف پا را گفت یکمی گشادتر و بازتر کن، یکی از طرف پا و یکی از طرف سر. این را من عمدا می گویم برای خواندن حدیث هم از لحاظ ادبیش و هم از لحاظ آن لطافتی که دارد تسلط پیدا بشود. حفظ متون احادیث خیلی مهم است، انصافاً یک سنت بسیار خوبی است که ای کاش در حوزه های ما بیشتر روی آن تاکید بشود.

یکی از حضار: فَلَمَّا رَجَعَ اسْتَقْبَلَهُ دَاعِي امْرَأَةٍ

آیت الله مددی: داعی کسی است که ایشان دعوت کرد، یک کسی آمد گفت که این صاحبخانه، این خانم شما را دعوت کرده که ناهار این جا باشید، این جا غذا بخورید، داعی یک مردی از طرف یک زنی که صاحبخانه بود، از طرف او، داعی امراة یعنی یک کسی از طرف یک زن خود آن خانم جلو نیامد، دقت کردید؟ یک کسی را فرستاده بود گفت یا رسول الله شما از تشییع برگشتید، سر قبر بودید بیاید این جا غذایی بخورید.

یکی از حضار: فَجَاءَ وَجِيءٌ بِالطَّعَامِ، فَوَضَعَ يَدَهُ، ثُمَّ وَضَعَ الْقَوْمُ، فَأَكَلُوا

آیت الله مددی: پیغمبر اول شروع کرد، آن ها هم شروع کردند.

این هنوز هم گاهی در میان عرب رسم است، وقتی سر سفره یک بزرگی است اول او شروع می کند، او شروع می کند، وقتی که شروع کرد دیگران شروع می کنند. بفرمایید.

یکی از حضار: فَنَظَرَ آبَاؤُنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَلُوكُ لُقْمَةً فِي فِيهِ،

آیت الله مددی: آباء و نانا؟ پدران ما، حالا نمی دانم باید نگاه بکنم، صبح که خواندم نفهمیدم نکته ای داشته باشد یعنی حس نکردم عبارت اغلاق دارد. بعضی جاها حس کردم که باید توضیح بدهم که الان توضیح می دهم.

بعد دیدیم یک لقمه ای را رسول الله در دهانش، یلوک یعنی در دهانش می جود، می در دهانش می چرخاند، لقمه یلوک، این جا دارد که وقتی که مشغول خوردن شدیم یک لقمه، این روایت را یک جای دیگه الان نقل می کند، یک متن دیگر هم نقل می کند، همان لقمه اول را رسول الله می چرخاندند یعنی گوارا نشد، نرم نشد، حس کردند که یک چیزی است. یلوک یعنی در دهان چرخاندن.

یکی از حضار: يَلُوكُ لُقْمَةً فِي فِيهِ

آیت الله مددی: فیه یعنی دهان دیگه، اسماء سته است.

یکی از حضار: ثُمَّ قَالَ: "إِنِّي أَجِدُ لَحْمَ شَاةٍ أَخَذْتُ بِغَيْرِ إِذْنِ أَهْلِهَا"

آیت الله مددی: نه، أَخَذْتُ بغير اذن اهله.

حضرت دیدند این همچین خوب نمی رود، گفتند ظاهرا این گوشت حلال نبوده، می جوند، می جوند، گفت من فکر می کنم این گوشت مشکل داشته.

یکی از حضار: فَأَرْسَلْتُ الْمَرْأَةَ، يَا رَسُولَ اللَّهِ،

آیت الله مددی: حضرت فرمودند من حس می کنم این گوسفند همچین مال حلالی نبوده، این لقمه پایین نمی رود، می دارم می چرخانم، بعد خانم که شنید که پیغمبر این جور فهمیدند زنیکه پیش پیغمبر فرستاد. معلوم می شود که خانمی که صاحب خانه بوده حاضر نشده یعنی احتراماً یا به خاطر حجاب پیش رسول الله بیاید، با رسول الله روبرو نشده.

یکی از حضار: فَأَرْسَلْتُ الْمَرْأَةَ، يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أُرْسَلْتُ إِلَى الْبَقِيعِ لِيُشْتَرَى لِي شَاةٌ،

آیت الله مددی: یا رسول الله من یک کسی را فرستادم بقیع که برای من گوسفند بخرند، پیدا نکردند، در بقیع پیدا نکردند. چون بقیع تقریباً جنبه بازار داشت، چون تپه بود، خانه نبود، قبرستان هم نبود، خرید و فروش اهل مدینه در بقیع بود، آن عبارت معروف هم دارد

.....
که عمر به ابوهریره گفت من با تو پیش رسول الله بودم، تو آخه این همه حدیث نقل می کنی، گفت تو در بقیع مشغول خرید و فروش بودی و من همه اش پیش رسول الله بودم و شنیدم، تو نشنیدی.

گفت به بقیع فرستادم برای من یک گوسفند بخرند.

یکی از حضار: فَلَمْ أَجِدْ.

آیت الله مددی: پیدا نکردم

یکی از حضار: فَأَرْسَلْتُ إِلَى جَارٍ لِي

آیت الله مددی: خانه یک همسایه فرستادم گوسفند داشت.

یکی از حضار: قَدْ اشْتَرَيْتَ شَاءً أَنْ أَرْسِلَ إِلَيْ بَثْمَنِهَا

آیت الله مددی: بگو قیمتش چند است، من می گویم برای این که اصلاً خواندن تان عادی باشد چون من تعارف نمی کنم، گاهی دیدم بزرگان که خیلی مشهورند در درس حدیث را درست نمی خواندند، خواندن حدیث باید کلمه به کلمه و صحیح خوانده بشود که عادت بشود.

أَنْ أَرْسِلَ إِلَيْ بَثْمَنِهَا، این پولش را به من بگو چقدر است، به همسایه خودم.

یکی از حضار: فَلَمْ يَوْجَدْ

آیت الله مددی: بعد این همسایه در خانه نبود که من نمی دانستم پولش چقدر است، همسایه در خانه نبود.

یکی از حضار: فَأَرْسَلْتُ إِلَى امْرَأَتِهِ

آیت الله مددی: من پیش خانمش فرستادم که ایشان مالک هم نبود.

یکی از حضار: فَأَرْسَلْتُ بِهَا

آیت الله مددی: ارسلت بها یعنی بالشاء، خانم گوسفند را فرستاد یعنی می خواست بگوید گوسفند بدون اجازه مالکش است. این که پیغمبر نتوانستند بخورند به خاطر این که معلوم شد زنیکه، زن صاحبخانه بدون خبر شوهر گوسفند را فرستاد، فارسلت إلی، ایشان برای من این گوسفند را فرستاد یعنی می خواست بگوید یا رسول الله درست است که این گوشت خیلی جور در نیامد، حرف شما درست است. یکی از حضار: فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَام: "أَطْعِمِيهِ الْأَسَارَى"، اَنْتَهَى.

آیت الله مددی: من هم عرض کردم اطعمی به صیغه مونث، این را به اسیر ها بدهید.

این حدیث خیلی عجیب است، اگر حرام است برای اسیرها هم نمی شود داد، اگر حلال است خود پیغمبر هم می توانند بخورند، این حدیث خیلی عجیب است! آن وقت اگر اساری مراد یعنی همین هایی که به زندان بروید آنهایی که اسیر هستند در زندان هستند به آن ها بدهید یک جور است، به امر حکومتی بر می گردد. اگر مراد این باشد یعنی بردگانی که در خانه دارید، کنیز دارید، عبد و امه دارید به این ها بدهید این جور دیگر می شود.

این یک متن است، یک متن دیگه هم دارد، دیگه آن متن را نمی خواهد بخوانید.

یکی از حضار: وَرَوَاهُ أَحْمَدُ فِي مُسْنَدِهِ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمْرِو ثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ

آیت الله مددی: ثنا یعنی حدثنا، ثنا مخفف کلمه حدثنا است.

یکی از حضار: عَنْ زَائِدَةَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ كُلَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ

آیت الله مددی: خب متن را نخوانید، رد بشوید.

تمام بحث من به خاطر این که این کلمه علی الید را چطور اینها می خواهند از آن استفاده بکنید، بخوانید. بعد در آخرش هم اطعمیه الاساری دارد.

همین قصه را نقل می کند که من فرستادم، صاحبخانه نبود، زنش برای من گوسفند را فرستاد. البته در این روایت دارد که اخذ لقمه فلا یسیقها، اساقه یعنی لقمه را خیلی همچین روان نشد، یعنی خیلی گوارا نبود، مساق به معنای گوارائی است. حدیث تمام شد؟ دومی هم تمام شد؟ بعد ایشان چه چیزی می گوید؟

یکی از حضار: قَالَ، فَذَكَرَهُ، وَ هَذَا سَنَدُ الصَّحِيحِ

آیت الله مددی: بعد ایشان وارد بحث سندیش می شود، سند نمی گوید، غالبا اسناد صحیح.

یکی از حضار: إِلَّا أَنَّ كُليبَ بْنَ شَهَابٍ وَالِدَ عاصِمٍ لَمْ يُخْرِجًا لَهُ فِي الصَّحِيحِ

آیت الله مددی: یعنی بخاری و مسلم از او نقل نکردند.

یکی از حضار: وَ خَرَجَ لَهُ الْبُخَارِيُّ

آیت الله مددی: وَ خَرَجَ یا اخرج، حالا فرق می کند، خَرَجَ و اخرج، بخاری در یک کتاب دیگری از او نقل کرده است.

یکی از حضار: فِي جُزْئِهِ فِي رَفْعِ الْيَدَيْنِ وَقَالَ فِيهِ ابْنُ سَعْدٍ: ثَقَّةٌ، وَ ذَكَرَهُ ابْنُ حِبَّانَ فِي الثَّقَاتِ، وَ لَا يَضُرُّهُ قَوْلُ أَبِي دَاوُدَ: عاصِمِ بْنِ كُليبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ، لَيْسَ بِشَيْءٍ،

آیت الله مددی: خب معلوم می شود ابوداود قبول نداشته، عده ای آن را توثیق کردند، این بحث های سندی است، ایشان بحث فقهی هم دارد.

یکی از حضار: وَ أَمَّا حَدِيثُ أَبِي مُوسَى: فَرَوَاهُ الطَّبْرَانِيُّ فِي مُعْجَمِهِ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْقَاسِمِ الطَّائِيُّ

آیت الله مددی: بعد از تمام شدن حدیث را بخوانید.

یکی از حضار: وَ رَوَاهُ فِي مُعْجَمِهِ الْوَسْطِ،

آیت الله مددی: اوسط هم می گویند، وسط هم می گویند. بعدش، این متن و سند را بخوانید تا جایی که تمام بکنید.

یکی از حضار: ثَنَا بِشْرُ بْنُ الْوَلِيدِ

آیت الله مددی: گاهی هم می گوید مثله، همه را نقل نمی کند.

یکی از حضار: و اسناده جید و اخرج نحوه عن انس باسناده فی الاول

آیت الله مددی: باسنادین، فی الاول این و فی الثانی فلان. باسنادین به دو سند در کتاب همین طبرانی از انس نقل کرده این حدیث را.

یکی از حضار: دیگه آخرش می گوید و الله اعلم و بعد به حدیث رابع می رود.

آیت الله مددی: حدیث رابع را بخوانید.

یکی از حضار: الْحَدِيثُ الرَّابِعُ: قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: "لَيْسَ لِعِرْقٍ ظَالِمٍ حَقٌّ"

آیت الله مددی: بعد ندارد و قال ابوحنیفه؟ حالا بعد احادیث را می گوید و بعد می گوید ابوحنیفه نقل نمی کند؟

بخش حدیثش را بخوانید، تمام که شد،

یکی از حضار: بعد می گوید: قُلْتُ: رَوَى مِنْ حَدِيثِ سَعْدِ بْنِ زَيْدٍ، وَمِنْ حَدِيثِ رَجُلٍ، وَمِنْ حَدِيثِ عَائِشَةَ، وَمِنْ حَدِيثِ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ،

وَمِنْ حَدِيثِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ

آیت الله مددی: ببینید یکی یکی احادیث صحابه را نام می برد و بعد شروع می کند یکی یکی استخراج کردن، اما حدیث فلان کذا، اما

حدیث کذا یکی یکی اسم می برد، عبادۀ ابن صامت کذا، یکی یکی اسم می برد. بعد از حدیث ها را که می گوید، ببینید جایی متعرض

کلام ابوحنیفه می شود یا بعدش.

آیت الله مددی: حالا که وقت تمام شده، چون این مطلب مهمی است، ان شا الله فردا تتمه بحث. این عبارتش هم شب نگاه بکنید تا فردا

خوانده بشود.

یکی از حضار: بعدش کتاب شفعه است.

آیت الله مددی: نه این وسطش یک کلام مفصلی از ابوحنیفه دارد.

شاید نسخه من در هامش است، من اشتباه کردم، در حاشیه بوده.

یکی از حضار: این که نسخه دار الحدیث قاهره است.

آیت الله مددی: نه قبل از کتاب شفعه.

به هر حال این حدیثی را که خواند که این را به اسرا غذا بدهید این را می گوید ابوحنیفه به این فتوا می دهد، آن وقت آن نتیجه فتوایش این است، آنی که الان مهم است این است، آنی که در علی الید به درد ما می خورد این است، می گوید ابوحنیفه عقیده اش این بود که اگر کسی مال یکی را گرفت و غصب کرد اگر تغییری در آن داد دیگه مال او نیست، می تواند تصرف بکند! مهمش این است. مثلاً رفت از یک قصابی یک کیلو گوشت گرفت و آمد در خانه پخت، آبگوشت کرد، طرف هم راضی نیست، دیگه می گوید این مال خودش است یعنی بخورد اشکال ندارد، فقط باید پول آن قصاب را بدهد. حالا اگر قصاب آمد گفت این گوشت من بوده تو پختی اشکال دارد، همان پخته را به من بده، می گوید نه دیگه، مال ایشان است. وقتی تغییر صورت داد، این عبارت به نظرم در متن است، حالا شما یا نخواندید یا رد کردید.

یکی از حضار: هیچ اسمی از ابوحنیفه ندارد.

آیت الله مددی: به هر حال.

شاید نسخه من در هامش است من اشتباه کردم اما می دانم، به نظرم هم هامش و هم متن هر دو از ابوحنیفه نقل کردند و می گوید از ابوحنیفه، گفتم آخه تو این مطلب را از کجا می گویی که اگر در غصب تصرفی کرد که مغیرش باشد، مغیر صورت باشد دیگه این مالکش می شود، اشکال ندارد، تصرف در او، این جا می گوید من به همین حدیث رسول الله در باب اطعمیه الاساری تمسک می کنم، تصریح به این حدیث کرده است که تمسک من به این حدیث است، این معلوم می شود که گوشت را گرفت یا فرض کنید پارچه کسی را گرفت، فرداش دوخت و کت کرد، طرف صاحب پارچه آمد گفت پارچه من را بده، می گوید این کت شد، دیگه نیست، آن پارچه تو نیست، این چیز دیگری است. چون چیز دیگری است. آن وقت آن لیس لعرق ظالم حق هم همین است یعنی آن جا این طوری است یعنی لیس لعرق ظالم حق آن نکته اش این است که می گوید اگر کسی زمین کسی را گرفت، دقت بکنید، آمد در زمین و درخت خرما کاشت.

.....

بعد صاحب زمین آمد گفت من زمین هم می خواهم، می گوید زمینش را به او بده و این درخت های خرما را هم نمی خواهم، دیگه نمی تواند بگوید چون من کاشتم دست زن، این بر می دارد درخت ها را بیرون می اندازد، می تواند درخت ها را بیرون بیندازد، لازم نیست که به او بگوید چون من زمین را کاشتم این زمین باید در اختیار من باشد تا خرما را برداشت بکنم، این لیس لعرق ظالم حق در مورد درخت خرما آمده.

این بحث را فردا دنبال می کنیم چون این را در باب علی الید ذکر کردند که آیا رد بر آن صدق می کند یا نه که نکته لطیفی است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين